**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب:**

[تعزیر صبی 2](#_Toc427625905)

[مروری بر بحث گذشته 2](#_Toc427625906)

[حکم مقام اول 2](#_Toc427625907)

[حکم اول 2](#_Toc427625908)

[حکم دوم 3](#_Toc427625909)

[مستند این مقام 3](#_Toc427625910)

[روایت اول 3](#_Toc427625911)

[بررسی روایت 4](#_Toc427625912)

[جمع‌بندی 4](#_Toc427625913)

[روایت دوم 4](#_Toc427625914)

[بررسی روایت 5](#_Toc427625915)

[روایت سوم 5](#_Toc427625916)

[روایت چهارم 5](#_Toc427625917)

[روایت پنجم 6](#_Toc427625918)

[روایت ششم 6](#_Toc427625919)

[جمع‌بندی 7](#_Toc427625920)

[مقام دوم: ارتکاب افعال تعزیری 7](#_Toc427625921)

[روایتی در این باب 7](#_Toc427625922)

[دلیل دوم 8](#_Toc427625923)

[اتخاذ مبنا 8](#_Toc427625924)

[دلیل سوم 9](#_Toc427625925)

[دلیل چهارم 9](#_Toc427625926)

[اتخاذ مبنا 9](#_Toc427625927)

# تعزیر صبی

# مروری بر بحث گذشته

در اینجا چند مقام موردبررسی قرار گرفت، یک مقام این است که اگر صبی کارهایی که موجب حد است را انجام دهد، حکمش چیست؟ مثل زنا و سرقت. بحث دیگر این است که اگر از صبی گناهانی که برای دیگران تعزیر دارد صادر بشود، حکمش چیست؟ و بحث دیگر هم حکم تأدیب صبی در مسائل تربیتی و اخلاقی و آزاد اجتماعی است.

## حکم مقام اول

در قبال حکم مقام اول باید گفت که در اینجا دو حکم وجود دارد و محل اختلاف نیز نیست.

## حکم اول

حکم اول این است که حدود برای صبی نیست، همچنان که برای ممیز هم ادله‌ای وجود دارد که برای آن‌ها نیز حدودی نیست. لذا این جنبه جنبه‌ای تنبیهی خواهد بود.

## حکم دوم

جنبه حکم دوم که جنبه اثباتی است، این است که برای صبی ممیز تعزیر ثابت است، تعزیری که کیفیت و مقدار آن دست حاکم است. در قبال حکم این مقام باید افزود که تعزیر و تأدیب بر گناهانی که از بالغ گناه محسوب می‌شود، برای او نیز ثابت است و تعزیر را در پی خواهد داشت.

## مستند این مقام

روایاتی در این زمینه وجود دارد که به‌عنوان نمونه ذکر خواهد شد.

## روایت اول

روایت اول در جلد هیجده، ابواب مقدمات حدود، باب اول، حدیث اول در صفحه سیصد و شصت است. روایت صحیحه و معتبره است که؛

**«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام، قَالَ: «إِنَّ فِی کتَابِ عَلِی علیه السلام أَنَّهُ کانَ یضْرِبُ بِالسَّوْطِ وَبِنِصْفِ السَّوْطِ وَبِبَعْضِهِ فِی الْحُدُودِ، وَکانَ إِذَا أُتِی بِغُلَامٍ وَجَارِیةٍ لَمْ یدْرِکا لَایبْطِلُ حَدّاً مِنْ حُدُودِ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ». [[1]](#footnote-1)**

حضرت فرمودند: حدی از حدود الهی را نسبت به صبی و صبیه و بچه‌های غیر بالغ ابطال نمی‌کند. شاید به ذهن کسی بیاید که یعنی همان حد زنا یا سرقت یا شرب خمر جاری است. از حضرت سؤال شد که به چه نحوی می‌زنند؟ وسط شلاق یا یک‌سوم شلاق را می‌گرفتند تا دردش کمتر شود.

## بررسی روایت

اینجا یکی از مواردی است که حد در معنای مطلق تعزیر به‌کاررفته است. یعنی در این گناهان برای بالغین حد وجود دارد و برای غیر بالغین تعزیر است و حضرت نیز این را اجرا می‌کرد. منتها برای غیر بالغ حد به معنای خاص نیست. حد به معنای مطلق یعنی تعزیر است.

این روایت که صحیحه است،، در مطلق حدود قاعده کلی می‌دهد که برای غیر بالغ آن حدود به‌طور کامل جاری نمی‌شود، ازنظر سلبی قضیه نیز جاری می‌شود، البته تعیین مقدارش هم تابع تشخیص حاکم است. با توجه به سن، حال او و اوضاع دیگری که وجود دارد تعزیری نسبت به بقیه انجام می‌دهد. و از طرف دیگر هم این روایت به صبی ممیز انصراف دارد.

## جمع‌بندی

از طرفی دیگر دلیل متقنی که می‌گوید معاصی کبیره مطلقاً تعزیر دارد، شامل افعالی که از صبی یا مجنون یا در حال سهو صادرشده باشد، نمی‌شود. چون تکلیف ندارد. در عبادات این امر موردبحث است، ولی در اینکه عقاب نمی‌شود، اتفاق‌نظر است. لذاست در مقدمه باید عرض کنم که آنچه برای دیگران حد دارد، اگر از صبی صادر بشود، علی‌القاعده در آنجا تعزیری نیست. برای اینکه قاعده کلی نداریم، هرجایی حد نبود تعزیر است.

قاعده کلی این است که در مطلق معاصی کبیره تعزیر ثابت است و شامل صبی نمی‌شود، چون صبی معصیتی ندارد. لذا باید ببینیم روایات در باب صبی چه می‌گوید.

## روایت دوم

یکی از روایات این بود که حضرت می‌فرماید:

امیرالمؤمنین (ع) حدودالله را ابطال نمی‌کرد منتها در مورد صبی تعزیر می‌نمود.

## بررسی روایت

در اینجا یک احتمال دیگر وجود دارد که این مطلق است و قطعاً با همه مواردی که حد به معنای خاص ثابت است، آن را شامل می‌شود. اما معاصی دیگری که حد به معنای خاص ندارد، در قبال آن مقداری تردید است. برای اینکه معلوم نیست، حدودالله معنای عام است یا به معنای خاص استعمال شده است؟

## روایت سوم

روایت دیگر برای مسئله ابواب حد زنا، در باب نهم، صفحه سیصد و شصت‌ودو است. این روایت هم ظاهراً معتبره است.

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیوبَ الْخَزَّازِ عَنْ سُلَیمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی غُلَامٍ صَغِیرٍ لَمْ یدْرِک ابْنِ عَشْرِ سِنِینَ زَنَی بِامْرَأَةٍ قَالَ یجْلَدُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ وَ تُجْلَدُ الْمَرْأَةُ الْحَدَّ کامِلًا قِیلَ لَهُ فَإِنْ کانَتْ مُحْصَنَةً قَالَ لَا تُرْجَمُ لِأَنَّ الَّذِی نَکحَهَا لَیسَ بِمُدْرِک وَ لَوْ کانَ مُدْرِکاً رُجِمَتْ.» [[2]](#footnote-2)**

روایت از سند و دلالت مطلوبی برخوردار است، دلالت آن در تعزیر درست است اما مقدار آن تعیین نشده است. این روایت هم در خصوص زنا است، منتها علی‌القاعده القای خصوصیت می‌شود.

## روایت چهارم

روایت بعدی روایت معتبره ای است.

**«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُکیرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فِی آخِرِ مَا لَقِیتُهُ عَنْ غُلَامٍ لَمْ یبْلُغِ الْحُلُمَ وَقَعَ عَلَی امْرَأَةٍ أَوْ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ أَی شَی‌ءٍ یصْنَعُ بِهِمَا قَالَ یضْرَبُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ وَ یقَامُ عَلَی الْمَرْأَةِ الْحَدُّ قُلْتُ جَارِیةٌ لَمْ تَبْلُغْ وُجِدَتْ مَعَ رَجُلٍ یفْجُرُ بِهَا قَالَ تُضْرَبُ الْجَارِیةُ دُونَ الْحَدِّ وَ یقَامُ عَلَی الرَّجُلِ الْحَدُّ.» [[3]](#footnote-3)**

می‌گوید در آخرین باری که ایشان را ملاقات کردم، از او سؤال کردم. چون ابی مریم راوی است و روایت زیادی هم دارد. قاعدتاً قبل از شهادت حضرت در مدینه بوده است.

## روایت پنجم

روایت پنجم هم گفته است؛

**«وَ سَأَلْتُهُ عَنْ صَبِی وَقَعَ عَلَی امْرَأَةٍ- قَالَ تُجْلَدُ الْمَرْأَةُ وَ لَیسَ عَلَی الصَّبِی شَی‌ءٌ.»[[4]](#footnote-4)**

چند روایت نفی حد می‌کند. اما این دو روایت اول و دوم نفی حد کرده و تعزیر را اثبات می‌کند.

## روایت ششم

در ابواب لواط هم روایتی هست. باب دوم از ابواب حد لواط، صفحه چهارصد و هیجده.

**«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنْ بَکرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی بَکرٍ الْحَضْرَمِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أُتِی امیرالمؤمنین ع بِرَجُلٍ وَ امْرَأَةٍ قَدْ لَاطَ زوج‌ها بِابْنِهَا مِنْ غَیرِهِ وَ ثَقَبَهُ وَ شَهِدَ عَلَیهِ بِذَلِک الشُّهُودُ فَأَمَرَ بِهِ امیرالمؤمنین ع فَضُرِبَ بِالسَّیفِ حَتَّی قُتِلَ وَ ضُرِبَ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ وَ قَالَ أَمَا لَوْ کنْتَ مُدْرِکاً لَقَتَلْتُک لِإِمْکانِک إِیاهُ مِنْ نَفْسِک بِثَقْبِک.»[[5]](#footnote-5)**

## جمع‌بندی

روایت اول مطلق است، گرچه شبهه‌ای به ذهن می‌آید که این روایت بحث ضرب به سوط است. لذا غیر شلاق را نمی‌گیرد. اما این شبهه قوی‌ای نیست، چراکه روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که در آنچه ادعاشده است، ظهور ندارد. بنابراین روایت حلبی روایت خوبی است.

### مقام دوم: ارتکاب افعال تعزیری

مقام دوم این است که اگر معاصی که برای بالغین تعزیر دارد، از طرف صبی انجام شد، حکمش چیست؟

هرجایی که گفتیم بالغ تعزیر ندارد، طبعاً صبی هم تعزیر ندارد. آنجایی که بالغ تعزیر دارد اگر صبی آن کار را انجام داد، این محل بحث دوم است. اصل تعزیرش دلیل می‌خواهد. در اینجا ما روایات خیلی قوی و روشنی نداریم، آن‌طور که امام صادق (ع) نقل می‌کنند که؛

### روایتی در این باب

**«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیوبَ الْخَزَّازِ عَنِ الْحَلَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ فِی کتَابِ عَلِی ع أَنَّهُ کانَ یضْرِبُ بِالسَّوْطِ وَ بِنِصْفِ السَّوْطِ وَ بِبَعْضِهِ فِی الْحُدُودِ وَ کانَ إِذَا أُتِی بِغُلَامٍ وَ جَارِیةٍ لَمْ یدْرِکا لَا یبْطِلُ حَدّاً مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قِیلَ لَهُ وَ کیفَ کانَ یضْرِبُ قَالَ کانَ یأْخُذُ السَّوْطَ بِیدِهِ مِنْ وَسَطِهِ أَوْ مِنْ ثُلُثِهِ ثُمَّ یضْرِبُ بِهِ عَلَی قَدْرِ أَسْنَانِهِمْ وَ لَا یبْطِلُ حَدّاً مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»[[6]](#footnote-6)**

منظور از این حدود به معنای عام است. تعزیرات را هم شامل می‌شود. این‌یک راه می‌شود. قبلاً گفتیم، کلمه حد در روایات باب حدود دو استعمال دارد. گاهی حد گفته می‌شود مقصود خصوص حدود مقرره است. مثل باب زنا یا شرب خمر و گاهی حد گفته می‌شود و منظور مطلق مجازات شرعی است. تعیین هریک از این دو معنا نیازمند قرینه‌ای معینه است. مگر اینکه کسی بگوید در روایت است امام حد حدود را ابطال نمی‌کرد، نگه‌داشتن حریم و حرمت داشتن تنها به حد خلاصه نمی‌شود بلکه تعزیر را نیز دربر می‌گیرد.

### دلیل دوم

اما درعین‌حال ممکن است بگوییم نه، این عنایت به همان حدود مقرره است، لذا نمی‌شود به این اطمینان پیدا کرد که قرینه‌ای وجود دارد که مطلق است. پس این دلیل اول چندان تام نیست. دلیل دوم این است که ما کار به شمول روایت نداریم، بلکه اگر این روایت هم آن را شامل نشود، می‌توانیم القای خصوصیت کنیم. ولو لفظاً روایت شامل آن نشود، ولی همین حکمی که برای حدود الهی است و برای غیر صبی می‌شود تعزیر کرد، القای خصوصیت می‌شود.

### اتخاذ مبنا

اما در حقیقت این القای خصوصیت هم وجهی ندارد. برای اینکه شاید حدود مقرره، مثل زنا به دلیل اینکه بسیار مهم بوده‌اند، شارع حد معینی برای آن‌ها قرار داده است و به دلیل اهمیتش هم شارع می‌گوید حتی اگر صبی هم انجام بدهد، تعزیر دارد.

### دلیل سوم

دلیل سومی که ممکن است بگوییم این است که روایات می‌گوید؛

**«لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ جَعَلَ لِکلِّ شَی‌ءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّی ذَلِک الْحَدَّ حَدّاً.»[[7]](#footnote-7)**

لذا صبی را هم در برمی‌گیرد. آن‌هم جوابش این است که تعدی در این روایت تعدی با تکلیف دارد.

### دلیل چهارم

دلیل چهارمی که می‌شود ذکر کرد مربوط به حفظ نظام است. درجایی که حفظ نظام اجتماعی متوقف بر این است که صبی در آن نظامات اجتماعی چه گناهان اولیه باشد، یا قوانین جعلیه حکومتی باشد، مورد تعزیر قرار گیرد، باید تعزیر بر او جاری شود.

### اتخاذ مبنا

بعید نیست که نظریه فوق نظریه‌ای صحیح باشد.

1. الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج 14، ص: 15 [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 180 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 17 [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 83 [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 199 [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 176 [↑](#footnote-ref-6)
7. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 176 [↑](#footnote-ref-7)